

عصمت امام در باور شیعیان نخستین

حسین محسنی^۱ / محمدحسین افراخته^۲

چکیده: سخن گفتن از بن مایه باورهای امامیه در سده نخست هجری، از جمله مسائل پُرچالش در تاریخ کلام شیعه به شمار می آید. در این میان، باور به عصمت امامان شیعه علیهم السلام، یکی از بحث برانگیزترین ویژگی های این جریان در دوره یادشده است. برای سنجش اعتبار تاریخی این عقیده در سده نخست هجری، یکی از روش های مؤثر، کاوش در بازتاب های اجتماعی این باور و بررسی کنش های پیروان اهل بیت علیهم السلام است. با توجه به اینکه در این دوره، باورهای کلامی بیشتر در قالب منازعات اجتماعی و سیاسی نمود یافته اند، این جستار می کوشد با تمرکز بر نقاط تلاقی گفتمان امامیه و جریان های رقیب در عرصه اجتماع، به بازشناسی مفهوم عصمت در اندیشه شیعیان نخستین بپردازد. جستار حاضر نشان خواهد داد که باور به عصمت امام، هرچند در سده نخست هجری بخشی از معتقدات شیعیان بوده است، اما به دلیل تکوین اصطلاحات تخصصی دانش کلام در سده دوم هجری، این باور غالباً با تعبیراتی متفاوت و در قالب هایی غیراصطلاحی ابراز شده است.

واژگان کلیدی: امامت، عصمت، آیه تطهیر، مرجعیت دینی، امامیه، شیعیان نخستین.

* دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس. پژوهشگر بنیاد فرهنگ جعفری.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران.

درآمد

عصمت پیشوایان شیعه علیهم‌السلام یکی از ویژگی‌های بنیادی و بارز اندیشه امامیه در تبیین مفهوم امامت به شمار می‌رود. متکلمان شیعه در طول سده‌های متمادی، به تفصیل ادله عقلی و نقلی عصمت را در چارچوب میراث سترگ کلامی خود تبیین کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، اصالت تاریخی مفاهیم کلامی امامیه، به‌ویژه در مسئله امامت، مورد توجه محققان حوزه‌های علوم دینی و تاریخ اندیشه قرار گرفته است. در این میان، برخی از مستشرقان و نواندیشان مسلمان کوشیده‌اند در پژوهش‌های خود میان باورهای امامیان متقدم و متأخر تمایز قائل شوند.^۱

یکی از چالش‌های اساسی در مطالعات تاریخ اندیشه اسلامی در سده نخست هجری، فقدان صریح مباحث نظری-کلامی در منابع تاریخی این دوره است؛ مسئله‌ای که موجب استنباط‌های نادرست برخی پژوهشگران شده است. دانسته است که باورهای دینی و سیاسی در سده نخست عمدتاً در قالب درگیری‌های اجتماعی-سیاسی با جهت‌گیری‌های عینی و عملی ظهور و بروز می‌یافت. غفلت از این واقعیت باعث شده برخی از پژوهشگران، تعارض‌های اولیه میان جریان حامیان بنی‌هاشم و خلافت را صرفاً به سطح نزاع‌های سیاسی تقلیل دهند. اما باید توجه داشت که این نزاع‌های سیاسی ریشه در باورها و اعتقاداتی داشت که در آن نزاع‌های سیاسی جلوه‌گر شد.

از دیگر آسیب‌های رایج در این حوزه، عدم تفکیک میان نحوه بروز باورها پیش از تکوین دستگاه‌های منسجم کلامی و جستجوی اصطلاحات متأخر در متون نخستین است. برخی پژوهشگران حوزه امامت، تولد یک اصطلاح کلامی جدید را معادل با پیدایش

۱. به عنوان نمونه می‌توان به دیدگاه‌های مادلونگ در مدخل 'Isma' در ویرایش دوم دائرةالمعارف اسلام؛ احمد الکاتب در کتاب تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری إلى ولاية الفقيه؛ سید حسین مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرایند تکامل و محسن کدیور در مقاله «قرائت فراموش شده: بازخوانی نظریه علمای ابرار» اشاره کرد؛ آثاری که هر یک به نوعی به تطور مفهومی باور به عصمت در اندیشه امامیه پرداخته و بر شکل‌گیری تدریجی این مفهوم در بستر تحولات تاریخی و کلامی تأکید داشته‌اند.

همان باور تلقی کرده‌اند؛ در حالی که ریشه‌های بسیاری از باورهای کلامی شیعه در موضوع امامت را می‌توان در سده نخست هجری ردیابی کرد. به عنوان نمونه، در موضوع عصمت امام، واژگانی چون «طاهر»، «نقی»، «مهدب»، «مُسدَد»، «طیب» و نظایر آن که از ادبیات قرآن و سنت مأخوذند، در گفتار شیعیان نخستین برای توصیف امامان و تمایز با دیگر جریان‌های فکری به کار می‌رفته‌اند. به درستی می‌توان ادعا کرد که این توصیفات، حامل همان معنایی بودند که بعدها در قالب اصطلاح «عصمت» در کلام امامیه سده دوم صورت‌بندی مفهومی یافت. به بیان دیگر، نظریه‌پردازی اندیشمندانی چون هشام بن حکم در مسئله عصمت، فاقد پیش‌زمینه دینی و فکری نبوده و حاصل یک جهش صرفاً عقلانی-کلامی به شمار نمی‌رود. بلکه این باور دیرین در دوران وی متناسب با مقتضیات زمانه صورت‌بندی اصطلاحی جدیدی یافت و در قالب ساختار علمی کلام امامی جای گرفت. آن‌چه در این دوران رخ داد، نه پیدایش یک اعتقاد نو، بلکه تدوین و تعمیق آن در چارچوبی نظری بود.

از جمله پژوهش‌های معاصر در موضوع عصمت امامان شیعه علیه السلام می‌توان به کتاب منشأ عصمت از گناه و خطا: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها اثر عبدالحسین کافی؛ عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری اثر محمدحسین فاریاب؛ پژوهشی در عصمت معصومان نوشته احمد حسین شریفی و حسن یوسفیان و عصمت از دیدگاه شیعه و اهل سنت تألیف فاطمه محقق اشاره کرد. همچنین مقالاتی چون «خاورشناسان و عصمت امام» از مهدی فرمانیان، «علم و عصمت امام از دیدگاه اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام» نوشته سیدعلی هاشمی و «نقد دیدگاه تطوری بودن عصمت امامان شیعه» اثر حسین خلیفه و سید رضا مودب از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه به شمار می‌روند. با این حال، از ضعف‌های مشترک این آثار، تمرکز صرف بر مرویات امامان علیه السلام، بررسی دیدگاه‌های پسینی متکلمان و غفلت از ریشه‌های تاریخی باور به عصمت در سده نخست هجری است؛ رویکردی که با جهت‌گیری پژوهش‌های تاریخ اندیشه هم‌خوانی ندارد؛ در مقابل، یکی از مسیرهای مؤثر در پیگیری خاستگاه‌های باور به عصمت در میان امامیه، بررسی

گفتارهای حامیان اهل بیت علیهم‌السلام و یا بازتاب این گفتارها در گزارش‌های مخالفان آن‌ها است. در این میان، تحلیل مضامین مناشدات و رجزهای جنگی، به عنوان بیانگر شاخصه‌ها و مرزبندی‌های جریان‌های فکری و سیاسی عصر نخستین، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ باورهای اصیل این جریان، به‌ویژه در باب عصمت، فراهم آورد. اگرچه شواهد تاریخی نمی‌توانند به‌صورت مستقیم صدق یا بطلان یک باور را اثبات کنند، اما به‌صورت غیرمستقیم توانایی پدیدارسازی انگاره‌های تفکر امامیه در دوره مورد نظر را دارد؛ به‌خصوص آن‌که هم‌خوانی این مضامین با متون وحیانی، توانایی اصالت‌بخشی به باورهای پسینی امامیه را در خود نهفته است.

باور به عصمت امام در سده نخست هجری، در جستجوی باور یا واژه؟

اغلب اصطلاحات کلامی از نیمهٔ اول سده دوم هجری با نظریه‌پردازی مکاتب فکری مختلف مانند خوارج، اهل حدیث، مرجئه، معتزله، شیعه و... به عنوان واژگان تخصصی پدید آمدند. بسیاری از مفاهیم در این دوره تعریف و واژگانی شده و طی فرآیندی از تکرار، هویت‌های جدیدی با بار معنایی خاص پیدا کردند. بر همین اساس، سؤال اصلی در این است که اگر نظام فکری شیعه در مسائل مرتبط با موضوع امامت در سدهٔ دوم توسط متکلمانی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، مومن الطاق و دیگران در جامعه تبیین شد، آیا تا قبل از این تاریخ چنین باوری وجود نداشت یا شیعیان در گفتار خود از کلماتی استفاده نمی‌کردند که همین دلالت را داشته باشد؟ به عبارت دیگر آیا عقاید خاص شیعه در مبحث امامت، از متکلمان سدهٔ دوم سرچشمه گرفته است یا باورهای متقدم شیعه که شناخته شده بود را در یک نظام فکری مدون و با نظام اصطلاحی^۱ خاص تبیین کرده‌اند؟ بررسی اعتقاد به عصمت امام نیز از این قاعده مستثنی نیست. در تحلیل تاریخی این موضوع نباید صرفاً در پی یافتن واژه «عصمت» بود، بلکه باید نشانه‌ها و شواهدی را کاوید که حاکی از وجود و رواج این باور، حتی در غیاب اصطلاح مصطلح، در سنت فکری و گفتاری شیعیان متقدم باشد.

1. Terminology.

نظام‌واره کلمات مترادف با مفهوم عصمت در ادبیات شیعیان نخستین

در این بخش تلاش بر آن است تا نشان داده شود که در بیان شیعیان در سده نخست هجری، گرچه هنوز واژه «عصمت» به عنوان اصطلاحی رایج و تثبیت شده در دستگاه کلامی شکل نگرفته بود، اما باور به عصمت امام را در قالب واژگان و تعبیراتی به کار می‌بردند که همان دلالت مفهومی را افاده می‌کرد. به بیان دیگر، الفاظی که از نظر معنا معادل یا دال بر عصمت‌اند و بر طهارت فطری و ذاتی امام دلالت دارند، در گفتار جریان حامی اهل بیت علیهم‌السلام قابل شناسایی‌اند. بخش قابل توجهی از این واژگان، یا برگرفته از آیات مرتبط با مقام اهل بیت، به‌ویژه آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) هستند، یا به دلیل فقدان اصطلاحی خاص برای این باور در آن زمان، در قالب معنای لغوی خود به کار رفته‌اند، اما دلالتی هم‌سنگ با مفهوم عصمت داشته‌اند.

واژگانی چون «طاهر»، «طیب»، «مسدّد»، «مهدّب» و نظایر آن، که به‌کرات در ادبیات گفتاری جریان حامیان اهل بیت به کار رفته‌اند، در بافت استعمال خود حاکی از همان معنایی هستند که بعدها با واژه «عصمت» شناخته شد. افزون بر این، بهره‌گیری از تعبیر متضاد با این واژگان در سیاق نفی نیز می‌تواند مؤید آن باشد که باور به عصمت امام نزد اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام به صورت ضمنی و مفهومی حضور داشته است، حتی اگر اصطلاح خاص آن هنوز رواج نیافته بود.

مجموعه مقالات فرنگی
پایان بخش نخستین

باور به پاکی امام در سخنان شیعیان نخستین

واژگان طُهر و طیب

پس از نزول آیه تطهیر، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اقدامات متعددی در راستای معرفی مصادیق اهل بیت علیهم‌السلام در این آیه انجام دادند. از جمله این اقدامات، گردآوردن پنج تن آل عبا (خمسه طیبه) زیر کسا و منع دیگران از ورود به آن،^۱ حضور مکرر بر در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۱. قمی، تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۱۹۳؛ فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی؛ ص ۳۳۳؛ کلینی، الکافی؛ ج ۱، ص ۲۸۳؛ ابن حنبل، مسند احمد؛ ج ۴۴، ص ۱۱۸؛ همو، فضائل الصحابة؛ ج ۲، ص ۵۸۷؛ طبرانی، المعجم الکبیر؛ ج ۲۳، ص ۳۹۶؛ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ ج ۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۳-۱۳۴.

وقرائت آیه تطهیر در هنگام فرارسیدن وقت نماز،^۱ و دیگر رفتارهایی از این دست بود که همگی نقش تعیین‌کننده‌ای در معرفی مصداق اهل بیت علیهم‌السلام ایفا کردند. مجموع اقدامات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باعث شد که که خمسه طیبه به عنوان «اصحاب کسا» شناخته شوند و شأن نزول آیه تطهیر به صورت روشن و عمومی با آنان پیوند بخورد.^۲

نگاهی به مکتوبات مورخان و مفسران نشان می‌دهد که رایج‌ترین واژه در بیان باور به عصمت اهل بیت علیهم‌السلام، مشتقات ریشه «ظهر» بوده است. عموم شیعیان و شمار زیادی از مفسران اهل سنت، شأن نزول آیه تطهیر را درباره خمسه طیبه علیهم‌السلام دانسته‌اند.^۳ حتی در صورت نادیده‌گرفتن اختلافات بعدی میان شیعه و اهل سنت در تفسیر این آیه، این نکته قطعی است که شیعیان همواره این آیه را ناظر به گروهی خاص از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانستند. از این رو، در سخنان خود، بارها به واژگان این آیه استناد کرده و از آن در تبیین باورهای خود بهره گرفته‌اند.

استفاده از واژگانی باریشه «ظهر» در سخنان حامیان اهل بیت علیهم‌السلام، با توجه به مفهوم

۱. یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام؛ ج ۲، ص ۷۱۷؛ ابن حنبل، مسند احمد؛ ج ۲۱، ص ۴۳۴؛ ترمذی، سنن ترمذی؛ ج ۵، ص ۳۵۲؛ ابی‌یعلی، مسند ابی‌یعلی؛ ج ۷، ص ۵۹.
 ۲. ابن قتیبه، الامامة والسياسة؛ ج ۱، ص ۲۰۹؛ بلاذری، جمل من انساب الاشراف؛ ج ۲، ص ۱۵۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۲۶۷؛ ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصبهان؛ ج ۱، ص ۴۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۱۳، ص ۲۹۷؛ مزنی، تهذیب الکمال؛ ج ۶، ص ۲۵۵؛ ابن اثیر، اسد الغابة؛ ج ۲، ص ۱۲. این امر به حدی شهرت داشت که در شعر برخی از شاعران نیز به آن اشاره شده است (نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی؛ ج ۷، ص ۱۷۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۳۶، ص ۲۰۳ و ج ۵۶، ص ۸۳)

۳. کلینی، الکافی؛ ج ۱، ص ۲۸۷؛ ابن بابویه، الامامة والتبصرة من الحيرة، ص ۴۷؛ شیخ مفید، الفصول المختارة؛ صص ۵۴-۵۶؛ شیخ مفید، المسائل العکبرية؛ صص ۲۶-۲۷؛ ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف؛ ص ۳۳۶؛ کراچکی، التعجب من اغلاط العامة في مسألة الامامة؛ ص ۱۴۴؛ مسلم، صحیح مسلم؛ ج ۴، ص ۱۸۸۳؛ احمد بن حنبل، مسند احمد؛ ج ۲۱، ص ۲۷۴؛ ترمذی، السنن؛ ج ۵، صص ۳۵۱-۳۵۲؛ طبری، جامع البیان؛ ج ۲۰، صص ۲۶۳-۲۶۷؛ ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم؛ ج ۹، صص ۳۱۳۱-۳۱۳۳؛ حسکانی، شواهد التنزیل؛ ج ۲، صص ۱۶-۱۳۹ سمعانی، تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۲۸۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر؛ ج ۸، ص ۲۴۷.

لغوی و استعمال قرآنی آن، ما را در فهم نوع نگرش آنان به مفهوم عصمت پیش از مصطلح سازی دانش کلام آشنا خواهد ساخت.

در کتاب‌های لغت عربی، معانی متعددی برای ریشه «طهر» بیان شده است. بسیاری از لغویان، این واژه را به معنای «دور بودن از هرگونه آلودگی» دانسته‌اند.^۱ ازهری در تهذیب اللغة، «طهر» را به معنای «دوری بودن از گناه» معرفی می‌کند.^۲ ابن فارس نیز آن را به معنای «پاکیزگی و زوال آلودگی» دانسته و ضد آن را آلودگی می‌داند. همچنین، وی واژه «تَطَهَّر» را به معنای دوری از ذم و هرگونه فعل قبیح آورده است.^۳ نشوان نیز در اثر خود تصریح می‌کند که «طَهَّرَه» یعنی: «او را از هر گناه و پلیدی دور کرد».^۴

با توجه به این معانی، کاربرد واژگان برگرفته از ریشه «طهر» در گفتار جریان حامی اهل بیت علیهم‌السلام می‌تواند دلالت‌گر باور به نوعی پاک‌ذاتی و معنوی باشد که در اصطلاح کلامی متأخر با واژه «عصمت» بیان شده است. در ادامه، برخی شواهد تاریخی از کاربرد این واژگان در گفتار شیعیان نخستین، به ترتیب زمانی، ارائه خواهد شد که نشان‌دهنده باور به مفهوم عصمت در چارچوب فرهنگی و زبانی آن دوره است.

از همان روزهای نخستین پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در جریان به قدرت رسیدن ابوبکر، گروهی از صحابه که شمار آن‌ها را تا دوازده نفر ذکر کرده‌اند، در مسجد نبوی به مخالفت با این امر پرداختند. در میان این افراد، نام‌هایی چون مقداد، ابوذر، سلمان فارسی، مالک بن تیهان، عثمان بن حنیف، حُزَیْمَةُ بن ثابت و بُرَیْدَةُ اسلمی به چشم می‌خورد.^۵

۱. جوهری، الصحاح؛ ج ۲، ص ۷۲۷؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۲، ص ۳۷۹؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط؛ ص ۴۳۲؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۴، ص ۲۴۶.

۲. ازهری، تهذیب اللغة؛ ج ۶، ص ۱۷۱.

۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۴۲۸.

۴. نشوان حمیری، شمس العلوم؛ ج ۷، ص ۴۱۷۲.

۵. برقی، الرجال؛ ص ۶۳-۶۴؛ شیخ صدوق، الخصال؛ ص ۴۶۱؛ طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۷۵.

این گروه با استناد به سخنان پیامبر ﷺ و استشهاد به آیاتی از قرآن کریم، به دفاع از حق خلافت امیرالمؤمنین علیؑ برخاستند و مشروعیت خلافت ابوبکر را زیر سؤال بردند. در این میان، سخنان دو تن از این دوازده نفر را می‌توان از نخستین نمونه‌های بیان صریح نوعی «پاک‌انگاری» نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ به‌شمار آورد. نخست، سخن ابوذر است که در آن از واژه «طاهرین» برای توصیف امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و ذریه ایشان ﷺ استفاده کرده است.^۱ دوم، کلامی از عثمان بن حنیف که در آن نیز تعبیر «طاهرون» برای توصیف پاکی اهل بیت ﷺ به‌کار رفته است.^۲ این دو تعبیر، با توجه به کاربرد ریشه «طهر» در متون قرآنی و معنای آن در زبان عربی، دلالت بر نوعی طهارت ذاتی دارند که در گفتمان کلامی متأخر با واژه «عصمت» تبیین شده است.

افزون بر این، در احتجاج حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها در برابر ابوبکر درباره فدک، ایشان هنگام درخواست شاهد، به آیه تطهیر استناد کرده و اهل بیت پیامبر ﷺ را از هرگونه ناپاکی مبرا و از دیگر مردم ممتاز دانستند.^۳

باورمندان به امامت الهی امیرمؤمنان ﷺ در موارد متعدد، به طهارت ذاتی اهل بیت ﷺ اشاره کرده‌اند. در دوران حکومت عمر، به‌طور مکرر در مجادلات خود بر مقامات اهل بیت ﷺ، از جمله مقام طهارت آنان تأکید داشتند؛ به‌عنوان نمونه، عبدالله بن عباس در جلسه‌ای ادبی با عمر بن خطاب، هنگامی که خلیفه، بنی‌هاشم و به‌ویژه علی بن ابی‌طالب ﷺ را به دلیل عدم دسترسی به حکومت، به‌کینه تیزی و حسادت متهم نمود، به آیه تطهیر اشاره کرده و اهل بیت را از هرگونه رجس مبرا دانست.^۴

در جنگ صفین، باورمندان به امامت امیرمؤمنان علیؑ بارها در سخنان خود، باورهای شیعه را به زبان آورده‌اند که در جای‌جای مقاله و به‌تناسب بحث، به آن اشاره خواهد شد. در یکی از اشعار رجزخوانی، عکبر بن جدیر اسدی درباره امام علیؑ چنین

۱. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۷۷.

۲. همان؛ ج ۱، ص ۷۹.

۳. هلالی، کتاب سلیم؛ ج ۲، ص ۶۷۸-۶۷۹.

۴. طبری، تاریخ الرسل والملوک؛ ج ۳، ص ۲۸۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ؛ ص ۶۴.

سروده است:

الشام محل والعراق ممطر بها إمام طاهر مُطَهَّرُ

در این بیت، وی امام را هم «طاهر» و هم «مُطَهَّر» خوانده است. واژه «مُطَهَّر» که به صورت اسم مفعول از باب تفعیل آمده، نشان‌دهنده باور وی به تطهیر الهی امام است. حتی اگر این واژه به عنوان اسم فاعل نیز تفسیر شود، علاوه بر پاکی امام، دلالت بر نقش امام در ترکیه و پاکسازی دیگران دارد.

در دوران امامت امام حسن مجتبی علیه السلام، ایشان در خطبه‌ای پس از شهادت پدر بزرگوارشان، به آیه تطهیر استناد کردند.^۲ پس از اتمام جنگ با معاویه، اعتراض‌هایی از جانب برخی اصحاب مطرح شد که بیشتر ناشی از سرخوردگی یا درک نادرست شرایط زمانه بود. امام مجتبی علیه السلام پس از تحمیل صلح به ایشان، چه به صورت عمومی در مقابل کوفیان^۳ و چه در مقابل معترضان صلح به مسئله امامت و مقام عصمت خویش به گفتگو پرداخته‌اند.^۴ حتی افرادی هم چون قیس بن سعد فرمانده سپاه امام در برخورد با معاویه و امضای هدنه با وجود عدم رضایت قلبی،^۵ بازهم در خلال سخنانش به اعتقاد خویش بر مقام عصمت امام تاکید ورزیده است.^۶ این گفت‌وگوها نشان می‌دهد که مخاطبان از آیه تطهیر، برداشتی مطابق با مفهوم امروزی عصمت اهل بیت علیهم السلام داشته‌اند.

شهادت امام حسین علیه السلام نقطه اوج تقابل عملی، اعتقادی و تاریخی میان دو جریان علوی و عثمانی بود. یاران آن حضرت که با ایمان و معرفت در کنار ایشان ایستاده بودند، در مناسبت‌های گوناگون باورهای خویش را اظهار می‌داشتند. در حوادث منجر به شهادت امام حسین علیه السلام و روز عاشورا نیز شواهد فراوانی از استفاده واژه «طهر» برای ابراز باور به پاکی ذاتی اهل بیت علیهم السلام مشاهده می‌شود.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة؛ ج ۸، ص ۸۹

۲. شیخ مفید، الامالی؛ صص ۳۴۸-۳۴۹.

۳. طبری، تاریخ الرسل و الملوک؛ ج ۴، ص ۱۲۶

۴. شیخ صدوق، علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۲۱۱.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال؛ ص ۱۱۰.

۶. هلالی، کتاب سلیم؛ ج ۲، ص ۷۸۱.

در روز نهم محرم، زمانی که عمر بن سعد دستور حمله را صادر کرد، برخی از یاران امام مانند حبیب بن مظاهر، بریر بن خضیر و زهیر بن قین در گفت‌وگو با فرماندهان دشمن، از جمله عذرة بن قیس حاضر شدند. زهیر بن قین در این میان امام حسین علیه السلام را «طاهر، عترت برترین انبیا و ذریه اصحاب کسا» معرفی کرده است.^۱ واژه «طهر» و همچنین «اصحاب الکساء» در سخن زهیر به روشنی ارجاعی به آیه تطهیر و اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی خمسه طیبه به عنوان مصداق این آیه دارد.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، عبیدالله بن زیاد در مسجد کوفه به ایراد خطبه‌ای موهن نسبت به امام حسین علیه السلام پرداخت. در این هنگام، عبدالله بن عقیف غامدی^۲ به اعتراض برخاست و سخنانی در پاسخ او ایراد کرد. عبیدالله گفت: «چه کسی این سخنان را می‌گوید؟» ابن عقیف جواب داد: «من همان سخنگو هستم. آیا ذریه طاهره را که خداوند پلیدی را از آنها دور کرده است، می‌کشی و می‌پنداری که بر دین اسلام هستی؟»^۳

در دوران امامت امام سجاد علیه السلام و به ویژه در فضای اختناق آمیز پس از واقعه عاشورا، شیعیان به صورت محدودتر به بیان عقاید خود می‌پرداختند. با این حال، در خلال قیام مختار و خطبه‌های او و یارانش مانند ابراهیم بن مالک اشتر، از آیه تطهیر به عنوان سند پاکی و حقانیت اهل بیت علیهم السلام استفاده شده است؛ موضوعی که از فهم عمومی مخاطبان آن دوره نسبت به معنای آیه حکایت دارد.

در دوران امامت امام زین العابدین علیه السلام شیعیان به سبب اختناق شدید سیاسی، کمتر

۱. ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۹۸؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیه السلام؛ ج ۱، صص ۲۴۹-۲۵۱.

۲. عبدالله بن عقیف از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در جنگ جمل چشم چپ خود و در جنگ صفین چشم راست خود را از دست داد.

۳. ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ محمد بن حبیب، المحبر؛ ص ۴۴۱؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک؛ ج ۵، ص ۴۵۸؛ شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۱۱۷؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیه السلام؛ ج ۲، صص ۵۲-۵۳؛ محلی، الحقائق الوردیة؛ ج ۱، ص ۲۱۶؛ سید ابن طاووس، اللهوف؛ صص ۱۶۴-۱۶۵؛ حسینی موسوی، تسلية المجالس و زینة المجالس؛ ج ۲، صص ۳۶۷-۳۶۸.

در صحنه اجتماع حاضر می‌شدند.^۱ در همین برهه زمانی در جریان قیام مختار، حامیان خط علوی و رهبران این جریان همچون مختار^۲ و ابراهیم بن مالک اشتر^۳ در خطابه‌های خود در کوفه به بیان جایگاه ذریه رسول خدا ﷺ و سلم و فاجعه آمیزی این کشتار، به آیه تطهیر استناد جسته‌اند که نشان از فهم مخاطبان از مصادیق این آیه دارد.

در این برهه تاریخی امام سجاد علیه السلام در صدد پرورش معرفتی نسلی از شیعیان برآمدند. تربیت یافتگانی که حلقه انتقال آموزه‌های شیعی در فضای جامعه و سرآغاز شکل‌گیری جریان اجتماعی شیعه در عنفوان امامت امام باقر علیه السلام گشتند. جالب آن‌که از جمله پرسش‌های شاگردان ایشان، سؤال از ماهیت عصمت بوده است.^۴

در کنار واژه «طهر» و مشتقات آن، برخی اصحاب اهل بیت علیهم السلام برای بیان باور خود نسبت به پاکی ذاتی امامان، از واژه «طیب» نیز استفاده کرده‌اند. «طیب» در زبان عربی به معنای پاکیزه، تزکیه شده و نقطه مقابل «خبیث» است.^۵ انسان طیب کسی است که «از پلیدی جهل، گناه و اعمال قبیح به دور بوده و به علم، ایمان و افعال نیکو آراسته شده است».^۶ در ادامه نمونه‌ای از استعمال واژه طیب برای ذکر پاکی اهل بیت علیهم السلام توسط یک بانو در روز عاشورا از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

در ایامی که لشکریان عبیدالله بن زیاد به سوی کربلا در حرکت بودند، عبدالله بن عمیر کلبی در منطقه نخيله، آن‌ها را ملاقات کرد. وقتی از علت حضور آن‌ها در این منطقه

۱. ثقفی، الغارات؛ ج ۲، ص ۵۷۳؛ شیخ مفید، الاختصاص؛ ص ۶۴.
۲. ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۶، ص ۲۹۱؛ «وإنما خرجت أطلب بدماء أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا».

۳. همان؛ ج ۶، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ «ما فعل فرعون ببني إسرائيل ما فعل هذا الملعون بأهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا».

۴. شیخ صدوق، معانی الاخبار؛ ص ۱۳۲.

۵. جوهری، الصحاح؛ ج ۱، ص ۱۷۳؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۹، ص ۲۲۴؛ معج‌الدین ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر؛ ج ۳، ص ۱۴۸؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۴۳۵؛ نشوان حمیری، شمس العلوم؛ ج ۷، صص ۴۲۰۲ و ۴۲۰۶؛ ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۱، ص ۵۶۳.

۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۷۲.

پرسید، به او گفتند: در حال حرکت برای جنگ با امام حسین علیه السلام هستند. او زمانی که از هدف آن‌ها با خبر شد، عزم یاری امام حسین علیه السلام را نمود؛ لذا موضوع را با همسرش مطرح کرد. زن عبدالله، افزون بر تأیید تصمیم عبدالله، از او خواست او را نیز همراه خود ببرد. در روز عاشورا عبدالله به میدان آمد و رجز می‌خواند و می‌جنگید. در این هنگام زن عبدالله نیز عمود خیمه‌ای را برداشت و به میدان آمد و به عبدالله گفت: «پدر و مادر به فدایت باد! در راه طیبین که ذریه محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند، بجنگ!»^۷

در این بخش، به بررسی کاربرد واژه‌های «طهر» و «طیب» و مشتقات آن دو در سخنان یاران اهل بیت علیهم السلام پرداخته شد؛ واژگانی که در بافت فرهنگی سده نخستین با اخذ از مفاهیم کتاب و سنت، اغلب برای ابراز باور به پاکی امامان و تأکید بر طهارت ذاتی آنان به کار رفته‌اند، مفهومی که کمی بعدتر در نظام اصطلاحی کلام شیعه با عنوان «عصمت» از آن یاد شد. در بخش بعد، به تحلیل کاربرد دیگر واژگان مترادف با معنای «طهر» و «طیب» پرداخته خواهد شد؛ واژگانی که هرچند لفظاً متفاوت‌اند، اما در گفتار شیعیان، کارکردی مشابه در القای اندیشه عصمت امامان علیهم السلام دارند.

دیگر واژگان مترادف با معنای «طهر» و «طیب»

واژگانی همچون «آبرار»، «تقی»، «زین»، «زکی»، «مُسَدَّد»، «مُهَدَّب» و «تقی» نیز از حیث مفهومی با ریشه‌های «طهر» و «طیب» پیوند معنایی داشته و در گفتارهای شیعیان و معتقدان به اهل بیت علیهم السلام، شواهدی از کاربرد این واژگان برای بیان اعتقاد به طهارت و عصمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به چشم می‌خورد.

«آبرار» در لغت از ریشه «برر» به معنای «پاک، نیکو، برتری و فضیلت» است.^۸ «تقی»

۷. «فداک ابی‌وامی! قاتل دون الطیبین ذریه محمد»؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک؛ ج ۵، صص ۴۲۹-۴۳۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ؛ ج ۴، ص ۶۵؛ نویری، نه‌ایة الأرب؛ ج ۲۰، صص ۴۴۶-۴۴۷؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة؛ ج ۸، ص ۱۸۲. این سخن در برخی از منابع به همسر وهب بن عبدالله نسبت داده شده است. نک: سید ابن طاووس، اللهوف؛ صص ۱۰۵-۱۰۶.

۸. ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۴، ص ۵۴؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۱، صص ۴۳-۴۴؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۳، ص ۲۱۹

در لغت به معنای «فرد پرهیزکار که خود را از گناهان دور نگاه می‌دارد و مترادف زکی»^۱ و «زین» به معنای «زینت و مخالف ننگ»،^۲ گفته شده است. در آیات قرآن، این سه واژه، به خصوص «بِرّ» و «تقی»، بسامد قابل توجهی دارند. در بسیاری از این آیات، یکی از ویژگی‌های بهشتیان، ابرار، گفته شده است،^۳ و مسلمانان باید آرزو کنند که با ابرار محشور شوند.^۴ از سوی دیگر، در ادبیات زیارت‌نامه‌های متأثر شیعی، ترکیب‌هایی از واژگان بَرّ، تقی و نقی دیده می‌شود که به روشنی بازتاب‌دهنده اندیشه عصمت و طهارت اهل بیت علیهم‌السلام در فرهنگ زیارتی شیعه‌اند.^۵ در ادامه، نمونه‌هایی از کاربرد ریشه «بَرّ» و مشتقات آن در سخنان یاران اهل بیت علیهم‌السلام برای توصیف شأن پاکی و طهارت ایشان ارائه می‌شود. این کاربردها، نشانگر آن است که باور به طهارت ذاتی اهل بیت در میان شیعیان نه تنها ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد، بلکه در زبان و بیان اصحاب وفادار آنان نیز جایگاه ویژه‌ای داشته است.

در روز عاشورا، زهیر بن قین در رجز خود چنین می‌سراید:

أنا زهیر و أنا ابن القین أذودکم بالتشیف عن حسین
 إن حسیناً أحد السبطين من عترة البرّ التقی الزین
 ذاک رسول الله غیر المین أضربکم و لا أری من شین

۱. ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۱۵، ص ۴۰۳؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۶، ص ۵۹۹؛ ازهری، تهذیب اللغة؛ ج ۹، ص ۳۷۶؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۴۴۹؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۲، ص ۶۶۹
۲. ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۱۳، ص ۲۰۱؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۶، ص ۲۶۲؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۲۶۱؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۹، ص ۹۱.
۳. انسان/۵؛ إن الأبرار یشرّبون من کأس کان مزاجها کافورا؛ انف طار/۱۳ و مطفین/۲۲؛ إن الأبرار لفي نعیم.
۴. آل عمران/۱۹۳؛ ربنا فأغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیناتنا و توفنا مع الأبرار.
۵. ابن قولویه، کامل الزیارات؛ ص ۳۰۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۵۸؛ ابن مشهدی، المزار الکبیر؛ ص ۲۲۹ و ۴۳۶. به عنوان نمونه در زیارت‌نامه امیرمؤمنان علیه‌السلام چنین آمده است: «السّلام علیک أيّها الإمام البرّ التقی، التقی الرضی، المرضی الوفی»؛ یا در زیارت وارث امام حسین علیه‌السلام خطاب به ایشان گفته می‌شود: «أشهد أنّک الإمام البرّ التقی الرضی الرکبى الهادی المهدی».
۶. ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۰۹؛ شیخ صدوق، الامالی؛ ص ۱۶۰؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیه‌السلام؛

در این ابیات، کنار هم قرار گرفتن سه واژه بَرّ، تقی و زین، نشان از باور زهیر به پاکی و زینت بودن رسول خدا ﷺ و امام حسین علیهما السلام دارد. علاوه بر زهیر، قره بن ابی قره، نیز در رجز خود از تعبیر «ابرار» برای توصیف امام بهره برده است:

قد علمت حقاً بنو غفار و خندف بعد بني نزار
بأني الليث لدى الغبار لأضربنّ معشر الفجار
بكلّ غضب ذكر بتار ضربا وجيعا عن بني الأخيار
رهط التبيي الساده الأبرار

پس از اعتراض عبدالله بن عقیف ازدی به سخنان عبیدالله بن زیاد در مسجد کوفه که ذکر آن پیش از این گذشت، مأموران حکومت به خانه اش یورش بردند. در این لحظه، دختر او به یاری پدر شتافت و گفت: «ای کاش من مرد بودم و با این کافران که قاتلان عترت ابرار هستند، می جنگیدم».^۲

از دیگر واژگان مترادف با مفاهیم فوق، ماده «زگو» است که در لغت به معنای «رشد و نمو» و واژه «زکی» به معنای «درست کاری، برکت، مدح کردن، پاکی، بهترین بخش یک شیء، پاکی از گناه و طهارت» است.^۳ در آیه و جوب زکات در قرآن کریم نیز،

ج ۲، ص ۲۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴، صص ۱۰۳-۱۰۴؛ سبط ابن الجوزی، تذکرة الخواص؛ ص ۲۲۷؛ ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ج ۸، ص ۱۸۴؛ حسین موسوی، تسلیة المجالس و زینة المجالس؛ ج ۲، ص ۲۹۵.

۱. ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۰۶؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیهما السلام؛ ج ۲، ص ۱۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۲۵؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسین علیهما السلام؛ ج ۲، صص ۵۳-۵۴؛ حسینی موسوی، تسلیة المجالس و زینة المجالس؛ ج ۲، صص ۳۶۸-۳۷۰؛ سی دابن طاوس، اللهوف؛ صص ۱۶۵-۱۶۸.

۳. ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۱۴، ص ۳۵۸؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۲۵۴؛ طریحی، مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۲۰۵؛ ازهری، تهذیب اللغة؛ ج ۱۰، ص ۳۱۹؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۷، ص ۱۲۶؛ معجالدین ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر؛ ج ۲، ص ۳۰۷.

این عمل مایهٔ تطهیر و پاک‌کنندگی مسلمانان بیان شده است.^۱ در آیات دیگری از قرآن کریم نیز، مشتقات ریشهٔ «زکو» بارها به معنای «پاک کردن» و «رشد و تعالی» به کار رفته است.^۲

نمونه‌ای از کاربرد این واژگان در روز نهم محرم، در گفت‌وگوی زهیر بن قین با فرماندهان سپاه عمر بن سعد دیده می‌شود. زهیر خطاب به آنان گفت: «بدترین قوم نزد خدا کسانی هستند که در روز قیامت در حالی محشور می‌شوند که ذریهٔ پیامبر خدا [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ]، عترت و اهل بیت ایشان و عبادت‌کنندگان از این سرزمین و شب زنده داران را کشته‌اند». عَزْرَةَ بن قیس در پاسخ گفت: «تو می‌خواهی خودتان را تزکیه کنی». اما زهیر جواب داد: «چنین نیست، [چنین نیست] بلکه خدا آن‌ها را تزکیه و هدایت کرده است. ای عززه از خدا بترس و از کسانی مباش که گمراهی را در کشتن نفوس زکیه یاری می‌کند».^۳ زهیر در این سخنان معتقد است که زکی بودن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در واقع موهبتی از جانب خداوند است. سخنان زهیر به صراحت از باور او به اعطایی بودن عصمت از جانب خداوند دلالت دارد.

افزون بر این، دو ریشهٔ «نقی» و «هذب» و مشتقات آن‌ها از واژگان هم مفهوم با ماده «زکی» شمرده می‌شود. نقی صفت مشبّهه بر وزن فَعِيل به معنای «پاکیزه، نظیف، برگزیده»^۴

سال بیست و دوم، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۴۳

۱. توبه/۱۰۳: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا.

۲. نساء/۴۹: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا؛ جمعه/۲: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ آل عمران/۷۷: إِنْ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْتَظِرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ آل عمران، ۱۶۴: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

۳. طبری، تاریخ الرسل والملوک؛ ج ۵، صص ۴۱۶-۴۱۸؛ ابن‌عشیم، الفتوح؛ ج ۵، ص ۱۲۵؛ اخطب خوارزم، مقتل الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ ج ۱، صص ۲۴۹-۲۵۱.

۴. جوهری، الصحاح؛ ج ۶، ص ۲۵۱۴؛ ابن‌سیده، المحکم والمحیط الاعظم؛ ج ۶، ص ۵۶۹، ابن‌منظور، لسان العرب؛ ج ۱۵، ص ۳۳۸؛ فیومی، مصباح المنیر؛ ج ۲، ص ۶۲۴؛ ازهری، تهذیب اللغة؛ ج ۹، ص ۳۱۸.

و «مُهَدَّب» اسم مفعول از باب تفعیل و به معنای «فردی خالص و پاکیزه از عیب‌ها» بیان شده است.^۱

در میانۀ جنگ صفین، حجر بن عدی با رجزخوانی در برابر سپاه معاویه، به معرفی شخصیت امیرمؤمنان علی علیه السلام پرداخت. او در این رجز، برای ابراز باور خویش به پاکی امام، از واژگان گوناگونی هم چون «مُهَدَّب» و «نَقِی»، که به معنای پالوده و پاک از هر عیب و آلودگی اند، بهره گرفت؛ همو در ادامه با قرائن لفظی دیگر مانند عدم اشتباه در نظر و عدم غفلت امام، «لا أخطل الرأي ولا غبیا»، و همچنین دعا بر حفظ ایشان توسط خداوند به مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، به صراحت ارتکاب هرگونه خطا و غفلت از امام رانفی نموده و از دعای وی می‌توان به برابری منشاء الهی عصمت در اندیشه او نسبت به نبی و امام سخن گفت.

یا ربنا سلم لنا علیا سلم لنا المهذب النقیا
المؤمن المسترشد المرضیا واجعله هادی أمة مهدیا
لا أخطل الرأي ولا غبیا واحفظه ربی حفظک النبیا
فإنه کان له ولیا ثم ارتضاه بعده وصیا^۲

علاوه بر واژگان پیشین، واژه «مُسَدَّد» نیز در ادبیات یاران اهل بیت علیهم السلام در ابراز باور به طهارت و پاکی رهبران شیعه کاربرد داشته است. این واژه، در لغت از ریشه «سَدَد» به معنای «بستن خلل‌ها و شکاف‌ها» است. مشتقات ری‌شۀ «سَدَد» معانی مختلفی دارند. «تسدید» یا «سداد» به معنای «سخن و فعل صحیح و درست» است.^۳ انسان «مُسَدَّد» کسی است که «کار صحیح انجام داده و سخن صحیح می‌گوید، یا انسان با استقامتی که هیچ عیبی در او نیست».^۴

۱. جوهری، الصحاح؛ ج ۱، ص ۲۳۷؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۴، ص ۲۹۴؛ ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۱، ص ۷۸۲؛ ازهری، تهذیب اللغة؛ ج ۶، ص ۲۶۶.
۲. نصر بن مزاحم، وقعة صفین؛ ص ۳۸۱؛ ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۳، ص ۱۴۶.
۳. جوهری، الصحاح؛ ج ۲، ص ۴۸؛ نشوان حمیری، شمس العلوم؛ ج ۵، ص ۲۹۱۳؛ فیومی، المصباح المنیر؛ ج ۱، ص ۲۷۰؛ ابن منظور، لسان العرب؛ ج ۳، ص ۲۱۰.
۴. جوهری، الصحاح؛ ج ۲، ص ۴۸۵؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۸، ص ۴۰۳؛ ابن منظور،

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز، مشتقات ریشه «سَدَد» و یا واژه «مُسَدَّد» به ویژه در موضوع امامت با بسامد بالایی به کار رفته است.^۱ در برخی احادیث، واژه «یُسَدِّدُهُم» ناظر به ارتباط امام با روح القدس است که سبب هدایت و تسدید دائمی ایشان می‌شود.^۲ به ویژه در تفسیر آیه ۸۵ سوره اسراء^۳ که درباره حقیقت «روح» سخن گفته شده، از واژه «یُسَدِّدُهُم» برای بیان همراهی این روح با اهل بیت علیهم‌السلام استفاده شده است.^۴ همچنین، در حدیث مشهور امام رضا علیه‌السلام در جامع مرو، به ویژگی مُسَدَّد بودن امام تصریح شده است؛^۵ امری که نشان دهنده اتصال خاص امام با عالم معنا و مصونیت ایشان از هر خطا و لغزش است. بنا به گزارش ابن اعثم، در نامه‌ای که پس از مرگ معاویه از سوی شیعیان کوفه برای اعلام حمایت از امام حسین علیه‌السلام نوشته شد، برخی از باورهای آنان نسبت به امام از جمله «مامون»، «سَدید»، هادی دانستن امام و افتراض طاعت از ایشان گزارش شده است،^۶ بیان دو واژه «مامون» و «سَدید» در یک نامه عمومی از سوی موالیان اهل بیت علیهم‌السلام در کوفه، به عنوان مهم‌ترین کانون تجمع شیعیان، نشانه فراگیری باور به پاکی و طهارت خاص ایشان نزد باورمندان به امامت است.

نمونه‌ای روشن از این باور را می‌توان در رجز ابو ثمامه صائدی در روز عاشورا مشاهده کرد. او در رجز خود، امام حسین علیه‌السلام را به عنوان خزانة علم خداوند بیان میکند بر «مُسَدَّد» بودن ایشان تاکید کرده است. «مُسَدَّد» خواندن امام نزد ابو ثمامه، به این معنا است که از

لسان العرب؛ ج ۳، ص ۲۱۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۶۶.

۱. صفار، بصائر الدرجات؛ صص ۳۸۷-۳۸۸، ۴۵۵-۴۶۰، ۴۶۰-۴۶۳.

۲. همان؛ صص ۴۵۵-۴۵۸.

۳. اسراء/۸۵: وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي.

۴. صفار، بصائر الدرجات؛ صص ۴۶۰-۴۶۳؛ عیاشی، تفسیر العیاشی؛ ج ۲، ص ۳۱۷.

۵. کلینی، الکافی؛ ج ۱، صص ۱۹۹-۲۰۳؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول؛ صص ۴۳۶-۴۴۲؛ نعمانی،

کتاب الغیبة؛ صص ۲۱۷-۲۲۳؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار؛ صص ۹۶-۱۰۱؛ شیخ صدوق، کمال

الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، صص ۶۷۵-۶۸۱؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج ۱، صص ۲۱۶-

۲۲۲؛ طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، صص ۴۳۳-۴۳۶.

۶. ابن اعثم، الفتوح؛ ج ۵، صص ۲۷-۲۸.

نظر او تمامی افعال و اقدامات امام، عین حق و حقیقت و صواب بوده و ایشان از هر کار خطا و سخن نادرستی مبرا هستند.

عزاء لآل المصطفی و بناته
عزاء لزهراء التبی و زوجها
عزاء لأهل الشرق والغرب کلهم
فمن مبلغ عني التبي و بنته
علی حبس خیر الناس سبط محمد
خزانه علم الله من بعد أحمد
و حزنا علی حبس الحسین المسدد
بأن ابنکم فی مجهد أي مجهدا

تا این جا، نشان داده شد که یاران اهل بیت علیهم السلام از واژگان مختلفی برای ابراز باور خود به پاکی و طهارت رهبران خویش بهره برده‌اند. واژگانی که پیش از تاسیس مصطلحات دانش کلام، هر یک به نحوی بیانگر باور به مصونیت امام از خطا، لغزش، و انحراف در حوزه‌های معرفتی، عملی و اخلاقی‌اند؛ برای تکمیل سخن، در بخش آتی به مواردی اشاره خواهد شد که یاران اهل بیت علیهم السلام به صراحت مفاهیم متعارض با طهارت و عصمت هم چون اشتباه، جهل، غفلت یا گمراهی را از ساحت امام نفی کرده‌اند. این جملات، در کنار واژگان پیش‌گفته، زمینه‌ای برای فهم دقیق‌تر باور به پاکی امامان در اندیشه شیعیان نخستین را فراهم می‌سازد.

نفی مفاهیم مخالف با عصمت در گفتار شیعیان نخستین

علاوه بر تصریح به پاکی و طهارت اهل بیت علیهم السلام از طریق واژگان پیش‌گفته، یاران ایشان در مواردی نیز به صورت سلبی، مفاهیمی را که به نوعی در تعارض با این مقام هستند، به صراحت از ساحت امامان نفی کرده‌اند. این نفی‌های معنایی، به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که افق معنایی واژگان اثباتی پیش‌گفته را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد یاران اهل بیت علیهم السلام، هنگام کاربرد آن واژگان، چه سطحی از طهارت و مصونیت را مفروض می‌دانسته‌اند.

چنان‌که پیش از این گذشت، در دوره خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز یاران وی، در مواجهه با مخالفان، به روشنی از باور خود به پاکی و طهارت امام سخن گفته‌اند. در این

بخش نمونه‌هایی از نفی اوصاف منافی با پاکی و طهارت از امام در گفتار یاران ایشان گزارش خواهد شد.

در گفتگویی میان صعصعة بن صوحان و مغیره بن شعبه، صعصعه ضمن بیان فضائل امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام، ایشان را از هرگونه نقصان عقل، خطا در نظر، و لغزش در گفتار، منزّه دانسته است.^۱

طبرانی، مکالمه‌ای قابل توجه میان جری بن سمرة و میمونه بنت الحارث، همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گزارش کرده است. بر اساس این گزارش، جری پس از پایان جنگ جمل، به دیدار میمونه در مدینه می‌رود. در جریان گفت‌وگو و پس از آن‌که میمونه از کوفی بودن وی آگاه می‌شود، جری گزارشی از حوادث جنگ جمل را برای او بازگو می‌کند. پاسخ میمونه در این زمینه حائز اهمیت است؛ وی تصریح می‌کند که علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام هرگز دچار گمراهی نشدند و هیچ‌گاه کسی را نیز به گمراهی نکشانند.^۲ این تعبیر نشان دهنده جایگاه ایشان در میان برخی از نزدیکان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

در آستانه رویاری سپاه امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام با سپاه شام در منطقه قناصرین، مالک اشتر برای تشویق رزمندگان و تأکید بر درستی موضع آنان، به ذکر جایگاه و فضایل امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام استناد کرد. از جمله سخنان او اشاره به عاری بودن امام از نادانی، اعوجاج، اشتباه و لغزش است.^۳ ایراد چنین سخنانی جهت اقتناع و تشویق جمعی لشکریان اهل عراق، علاوه بر نمایش باور مالک، نشانه‌ای از مقبولیت سخنان او در فضای عمومی لشکریان کوفه دارد.

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص؛ ص ۱۱۲: «لیس فی امره و لافی قوله فند».

۲. طبرانی، المعجم الکبیر؛ ج ۲۴، صص ۹-۱۰: «قالت فالحق به فوالله ما ضل ولا ضل به حتی قالتها ثلاثا». در گزارشی دیگر که مشابه این واقعه است و شخصی به نام شقیر بن شجرة العامری نزد میمونه آمده است و مشابه همین گفتگو میان آنها نقل شده است. رک: شیخ طوسی، الامالی، صص ۵۰۵-۵۰۶. به احتمال زیاد یکی از این دو اسم، تصحیف نام دیگر باشد.

۳. نصر بن مزاحم، وقعة صفین؛ ص ۲۳۸: «لم یکن له صَبْوَةٌ وَلَا نَبْوَةٌ وَلَا هَفْوَةٌ فقیه فی دین الله عالمٌ یُحَدِّدُ الله...».

قیس بن عبد نجاشی در رجز خود در جنگ صفین نیز، امام را عاری از «نَزَقِ الطَّيَّاشِ» توصیف می‌کند؛ در کتب لغت، «نَزَق» به معنای سبک‌سری در هر کار، جهل و حماقت بوده^۱ و «طیش» به معنای کم‌عقلی و نادانی در انجام کارها معنا شده است.^۲

مِنْ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ فِي نَشْتَاشٍ مُبَرَّأً مِنْ نَزَقِ الطَّيَّاشِ^۳

نمونه دیگر از چنین باوری را می‌توان در رجز مغیره بن حارث بن عبدالمطلب در صفین نیز مشاهده کرد. وی امیرمؤمنان ع را «وصی» رسول خدا ص می‌نامد و در ادامه، می‌افزاید که با پیروی از او، بیمی از گمراهی وجود ندارد. محتوای رجز مغیره بازتاب دهنده باور به نقش هدایت‌گری معصومان^۴ امام در حفظ دین و سامان بخشی به اجتماع مسلمانان در اندیشه باورمندان به امامت ایشان در آن زمان است.

فیکم وصی رسول الله قائدکم و ولده و کتاب الله قد نشرنا

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة، ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴هـ
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد؛ تفسیر ابن ابی حاتم، اسعد محمد الطیب، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹هـ، چاپ سوم.
- ابن اثیر، علی بن محمد؛ اسد الغابة، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
- ، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵هـ، چاپ اول.
- ابن اعثم، احمد بن علی؛ الفتوح، شیرازی، علی، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱هـ، چاپ اول.
- ابن بابویه، علی بن حسین؛ الامامة و التبصرة من الحیرة، مدرسه امام مهدی عج، قم: مدرسه امام مهدی عج، ۱۴۰۴هـ
- ابن سعد، محمد بن سعد؛ الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر، بی تا.
- ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم، هندوای، عبد الحمید، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱هـ، چاپ اول.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول، غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴هـ.

۱. فراهیدی، العین؛ ج ۵، ص ۹۲.

۲. همان؛ ج ۶، ص ۲۷۶؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم؛ ج ۸، ص ۹۷.

۳. نصر بن مزاحم، وقعة صفین؛ ص ۱۸۰.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹هـ.
ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا: مکتبه الاعلام
الاسلامی، ۱۴۰۴هـ.

ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات، امینی، عبدالحسین، نجف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶هـ.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ البدایة و النهایة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷هـ.
ابن مشهدی، محمد بن جعفر؛ المزار الکبیر، قیومی اصفهانی، جواد، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹هـ.
ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، میردامادی، جمال‌الدین، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴هـ.
ابن عساکر، علی بن الحسن؛ تاریخ مدینة دمشق، علی شیری، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم؛ تقریب المعارف، حسون، فارس، قم: الهادی، ۱۴۰۴هـ.
ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین؛ الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵هـ، چاپ اول.
ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله؛ ذکر اخبار اصبهان، لیدن: بریل، ۱۹۳۴هـ.
ابی‌یعلی، احمد بن علی؛ مسند ابی‌یعلی، حسین سلیم اسد، دمشق: دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴هـ، چاپ
اول.

احمد بن حنبل؛ فضائل الصحابه، وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳هـ، چاپ اول.
-----، مسند احمد، ارزو و مرشد و...، شعیب و عادل، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱هـ، چاپ اول.
اخطب خوارزم، موفق بن احمد؛ المناقب، محمودی، مالک، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۴هـ، چاپ دوم.
-----، مقتل الحسین علیه السلام، سماوی، محمد، قم: منشورات مکتبه المفید، بی‌تا.
اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة، رسولی محلاتی، سید هاشم، تبریز: بنی‌هاشمی،
۱۳۸۱هـ.

ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة، ایباری و دیگران، قاهره: الدار المصریة للتالیف و الترجمة،
۱۳۸۴هـ.

برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ الرجال، تهران: دانشگاه تهران، بی‌تا.
بلاذری، احمد بن محمد؛ جمل من انساب الاشراف، زکار و زکلی، سهیل و ریاض، بیروت: دارالفکر،
۱۴۱۷هـ، چاپ اول.

ترمذی، محمد بن عیسی؛ السنن، احمد محمد شاکر و دیگران، مصر: مطبعة مصطفی البابی الحلبي،
۱۳۹۵هـ، چاپ دوم.

ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ الغارات، محدث، جلال‌الدین، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵هـ.
جوهری؛ الصحاح، احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، بی‌تا.
حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، محمودی، محمد باقر، تهران: وزارت
ارشاد، ۱۴۱۱هـ.

حسینی موسوی، محمد بن ابی‌طالب؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس، حسون، فارس، قم: مؤسسة
معارف الاسلامیة، ۱۴۱۸هـ.

خزازه قمی، علی بن محمد؛ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، حسینی کوهکمری، عبداللطیف، قم: بیدار، ۱۴۰۱هـ.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامية، ۱۴۱۲هـ.

سبط ابن جوزی؛ تذکرة الخواص، قم: منشورات رضی، ۱۴۱۸هـ، چاپ اول.

سمعانی، منصور بن محمد؛ تفسیر القرآن، یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۸هـ، چاپ اول.

سید ابن طاوس، علی بن موسی؛ الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، عاشور، علی، قم: خیام، ۱۴۰۰هـ.

-----، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: جهان، بی تا.

شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل؛ مرعشی نجفی، قم: ۱۴۰۹هـ، چاپ اول.

شیخ صدوق، محمد بن علی؛ الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.

-----، الخصال، غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳هـ.

-----، علل الشرایع، قم: داوری، ۱۳۸۵ش.

-----، معانی الاخبار، غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳هـ.

-----، عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸هـ.

-----، کمال الدین و تمام النعمة، غفاری، علی اکبر، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵هـ.

شیخ طوسی، محمد بن الحسن؛ الامالی، مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴هـ.

-----، تهذیب الاحکام، خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷هـ.

شیخ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، غفاری و محرمی زرنیدی، علی اکبر و محمود، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.

-----، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسة آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.

-----، الامالی، استاد ولی و غفاری، حسین و علی اکبر، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.

-----، الفصول المختارة، میرشریفی، علی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.

-----، المسائل العکبریة، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ المصنف، حبيب الرحمن الاعظمی، بی جا: منشورات المجلس العلمی، بی تا.

طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الكبير، حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مكتبة ابن تيمية، ۱۴۱۵هـ.

طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج، خراسان، محمدباقر، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳هـ.

طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل و الملوك، بیروت: دار المعارف، ۱۳۸۷هـ، چاپ دوم.

-----، جامع البيان، احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰هـ، چاپ اول.

طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرين، حسینی اشکوری، احمد، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

کشی، محمد بن عمر؛ اختیار معرفة الرجال، مصطفوی، حسن، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۴۰۹هـ.

عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰هـ.

فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰هـ، چاپ سوم
 فرات کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات کوفی، کاظم، محمد، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۰هـ.
 فراهیدی، العین، مخزومی و السامرائی، مهدی و ابراهیم، بی‌جا: دار الهجرة، ۱۴۱۰هـ، چاپ دوم.
 فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط، مؤسسة الرسالة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶هـ، چاپ
 هشتم.

فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
 قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، موسوی جزائری، طیب، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴هـ.
 کراجکی، محمد بن علی؛ التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الامامة، حسون، فارس، قم: دارالغدیر،
 ۱۴۲۱هـ

کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، غفاری و آخوندی، علی اکبر و محمد، تهران: دارالکتب الاسلامیة،
 ۱۴۰۷هـ

مجدالدین ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، طاهر احمد الزاوی و محمود
 محمد الطناحی، بیروت: المكتبة العلمية، ۱۳۹۹هـ.

محلی، حمید بن احمد؛ الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیة، صنعا: مكتبة بدر، ۱۴۲۳هـ.

محمد بن حبیب؛ المحبر، قاهره: دار الغد العربی، ۱۴۲۱هـ.

مزی، یوسف بن عبدالرحمن؛ تهذیب الکمال، بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰هـ، چاپ
 اول.

مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۴هـ، چاپ دوم.

مسلم، مسلم بن الحجاج؛ صحیح مسلم، محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
 منسوب به ابن قتیبة؛ الامامة و السياسة،

نشوان حمیری، نسوان بن سعید؛ شمس العلوم، حسین بن عبدالله العمری و دیگران، بیروت: دار الفکر،
 ۱۴۲۰هـ، چاپ اول.

نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین، هارون محمد عبدالسلام، قم: مكتبة آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴هـ.

نویری، احمد بن عبدالوهاب؛ نهاية الارب فی فنون الادب، قاهره: وزارة الثقافة، بی‌تا.

هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم، انصاری زنجانی، محمد، قم: الهادی، ۱۴۰۵هـ

یحیی بن سلام؛ تفسیر یحیی بن سلام، شبلی، هند، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵هـ، چاپ اول.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی‌تا.